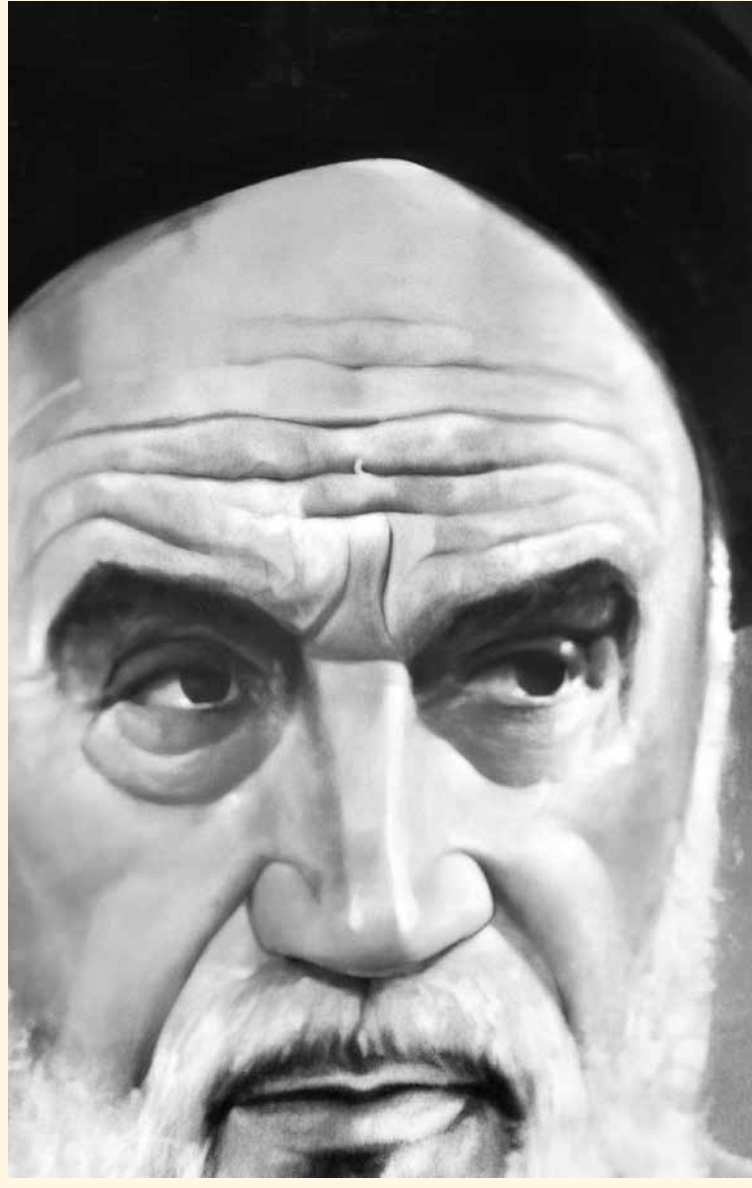


واگذار می‌کنند و آنان باید بر اساس میثاق ملی و قانونی که مصوب است عمل کنند و نه فراتر از آن.

بنا برین فرض، اختیارات کارگزاران نظام سیاسی، علاوه بر قیود شریعت و عدالت، به میزانی که مردم مشخص می‌کنند محدود می‌شود. حال مردم یا نمایندگان آنان می‌توانند با لحاظ اموری گستره اختیارات در امری خاص را به فقیه و کارگزاران نظام اسلامی واگذار کنند یا نکنند و اگر بخواهند که بر اساس مصلحت هم عمل کنند، باز باید در قالبی باشد که قانون، حدود مرز و قلمرو آن را مشخص کرده باشد، همچنان که این اختیارات در همه دنیا ممکن است به فردی واگذار شود، اما آن فرد تنها در حوزه تعیین شده قانونی می‌تواند عمل کند و تصمیم بگیرد. لذا اگر قانون مصوب مردم به کارگزار نظام اجازه داد، اختیارات او وسیع می‌شود، در غیر این صورت، این اختیار را ندارد. این در حالی است که در نظریه نصب، فقیه و به تبع او کارکنان نظام اسلامی که منشأ و مشروعیت قدرت خویش را از خدا و معصوم می‌گیرند می‌توانند با لحاظ مصلحت جامعه اسلامی حکمی را صادر کنند.

در نظریه انتخاب، امور ناشی از رأی و عقیده شهروندان است؛ به تعبیر مطهری، حکومت عادلانه غیر معصومین در صورتی است که حکومت مردم بر مردم باشد، اما اینکه افرادی بدون انتخاب افراد دیگر بر آن‌ها حکومت کنند ظلم است و عقلاً جایز نیست و قابل استثنا نیز نمی‌باشد؛ متکلمین و فقها تقریباً این مطلب را مسلم می‌دارند که اگر چیزی واقعاً ظلم باشد، ممکن نیست اسلام آن را تصویب کند. در اجتماع، قطعاً مطلب همین است که صحیح‌ترین انواع حکومت‌ها آن است که با انتخاب خود محکومین باشد و ناشی از رأی و عقیده خود محکومین باشد و غیر این ظلم است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۴۷). پس اینکه حاکمان چه مقدار اختیار داشته باشند بسته به رأی و دیدگاه مردم است؛ اگر آنان تصویب کردند که حاکم و کارگزاران او در شرایطی خاص و با لحاظ موقعیت‌هایی در مسئله‌ای دخالت کنند، این حق به آنان می‌رسد و در غیر این صورت این امر جایز نیست. ▶

**بنابر نظریه انتخاب  
اختیارات کارگزاران  
نظام سیاسی، علاوه  
بر قیود شریعت و  
عدالت، به میزانی  
که مردم مشخص  
می‌کنند محدود  
می‌شود.**



این صورت، او اصولاً حق اعمال قدرت ندارد. اگر فقیهی دارای شرایط بود، اما مردم او را نپذیرفتند، مشروعیت هم ندارد، لذا مشروعیت او امری پسینی است، در حالی که در نظریه انتصاب این مشروعیت پیشینی است و ربطی به پذیرش مردم ندارد. بر این اساس، گستره اختیارات فقیه و کارکنان در نظام اسلامی در حیطه‌ای است که مردم به فقیه

حسین فضل‌الله، مشهود است تا زمانی که مردم فقیه را قبول نکنند و به او رأی ندهند و پشتیبانی نکنند، ولایت برایش معنی دار نخواهد بود و لذا ولایت او مقید است به اینکه مردم واسطه شوند تا ولایت از معصوم به فقیه منتقل شود. تنها در زمانی ولایت برای فقیه ثابت خواهد شد و اعمال ولایت برای او مشروع خواهد بود که مردم او را قبول کنند. در غیر